


A Critical Study of Spinoza's Existential Arguments in Proving the Existence of God

Mehdi Khayatzaheh¹

1. Assistant professor of Practical Wisdom Board, Iranian Institute of Philosophy, Tehran, Iran.
khayatzaheh@irip.ac.ir

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article  Received: 2025.01.13 Accepted: 2025.05.10	Spinoza is one of the thinkers who has used existential arguments to prove the existence of God. He has presented six different versions of this argument. These arguments have received less attention from researchers. In the following work, these arguments are presented and criticized in a descriptive-analytical manner using library data. As understood by the findings of this research, Spinoza has used the concept of God in three ways in these versions: the concept of God as a concept, the concept of God in terms of indicating something beyond itself, and the subjective existence of the concept of God. Also, these arguments have various criticisms, such as confusion between the first and common conception with regard to the predicate, confusion between the two with regard to the subject, contradiction, begging the question, and lack of attention to the quality of the formation of the concept of God in the mind. The final conclusion of this research is that all these arguments are incomplete for the purpose and are ineffective in proving the reality of God.
Keywords	Existential Argument, Spinoza, Concept of God, Primary Predicate, Common Predicate, External Extension.
Cite this article:	Khayatzaheh, Mehdi (2025). A Critical Study of Spinoza's Existential Arguments in Proving the Existence of God. <i>Andishe-E-Novin-E-Dini</i> . 21 (1). 71-90. DOI: 10.22034/21.80.4
DOI:	https://doi.org/10.22034/21.80.4
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

دراسة نقدية لبراهين سبينوزا الوجودية في إثبات وجود الله

مهدي خياط زاده^١

١. أستاذ مساعد بقسم الحكمة العملية، معهد أبحاث الحكمة والفلسفة في إيران، طهران، إيران.

khayatzadeh@irip.ac.ir

ملخص البحث	معلومات المادة
يُعدّ سبينوزا من بين المفكرين الذين استعانوا ببرهان الوجود لإثبات وجود الله. وقد قدم ستة تقارير مختلفة لهذا البرهان، إلا أن هذه التقارير لم تحظَ باهتمام كبير من الباحثين. وفي هذا العمل، وبأسلوب وصفي تحليلي وباستخدام البيانات الموجودة في المكتبات، يتم عرض هذه التقارير ونقدها. وتتلخص نتائج هذا البحث في أن سبينوزا قد استعان في هذه التقارير بمفهوم الله بثلاث صور: مفهوم الله بما هو مفهوم، ومفهوم الله من جهة حكايته عن أمر وراء ذاته، والوجود الذهني لمفهوم الله. كما أن هذه البراهين تتضمن انتقادات مختلفة، مثل الخلط بين الحمل الأولي والحمل الشائع في عقد الحمل، والخلط بينهما في عقد الوضع، والنقص، والمصادرة على المطلوب، وعدم الانتباه إلى كيفية تشكل مفهوم الله في الذهن. وتخلص هذه الدراسة إلى أن جميع هذه البراهين غير مكتملة في إثبات المطلوب، وغير فعالة في إثبات المصداق العيني لله.	نوع المقال: بحث تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/٠٧/١٢ تاريخ القبول: ١٤٤٦/١١/١٢
برهان الوجود، سبينوزا، مفهوم الله، الحمل الأولي، الحمل الشائع، المصداق الخارجي.	الألفاظ المفتاحية
خياط زاده، مهدي (١٤٤٦). دراسة نقدية لبراهين سبينوزا الوجودية في إثبات وجود الله. مجلة الفكر الديني الجديد. ٢١ (١). ٩٠ - ٧١. DOI: 10.22034/21.80.4	الاقتباس:
https://doi.org/10.22034/21.80.4	رمز DOI:
جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.	الناشر:



بررسی انتقادی برهان‌های وجودی اسپینوزا در اثبات وجود خدا

مهدی خیاطزاده^۱

۱. استادیار گروه حکمت عملی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران.

khayatzadeh@irip.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی (۹۰ - ۷۱)	اسپینوزا از جمله متفکرانی است که برای اثبات وجود خداوند از برهان وجودی بهره برده است. وی شش تقریر مختلف از این برهان ارائه داده است. این برهان‌ها کمتر مورد توجه محققین قرار گرفته‌اند. در اثر پیش‌رو به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای به تقریر و نقادی این برهان‌ها پرداخته شده است. یافته‌های این تحقیق بدین صورت است که وی در این تقریرها به سه صورت از مفهوم خداوند بهره برده است: مفهوم خدا بما هو مفهوم، مفهوم خدا از جهت حکایت از امری ورای خود و وجود ذهنی مفهوم خدا. همچنین، این برهان‌ها دارای نقدهای مختلفی، همچون خلط بین حمل اولی و شایع در عقد الحمل، خلط میان این دو در عقد الوضع، نقض، مصادره به مطلوب و عدم توجه به کیفیت تشکیل مفهوم خداوند در ذهن هستند. نتیجه نهایی این تحقیق آنکه تمامی این برهان‌ها در اثبات مطلوب خود نا تمام بوده و برای اثبات مصداق عینی خداوند نا کارآمد هستند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰	برهان وجودی، اسپینوزا، مفهوم خدا، حمل اولی، حمل شایع، مصداق خارجی.
واژگان کلیدی	اسپینوزا، مفهوم خدا، حمل اولی، حمل شایع، مصداق خارجی.
استناد:	خیاطزاده، مهدی (۱۴۰۴). بررسی انتقادی برهان‌های وجودی اسپینوزا در اثبات وجود خدا. اندیشه نوین دینی. ۲۱ (۱). ۹۰ - ۷۱. DOI: 10.22034/21.80.4
کد DOI:	https://doi.org/10.22034/21.80.4
ناشر:	دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

مقدمه

براهین اثبات خداوند، به اعتبار نقطه آغازین برهان، به دو دسته تقسیم می‌شوند: برهان‌های پیشینی و پسینی. پیشینی^۱ و پسینی^۲ وصف گزاره‌اند و برهان نیز، به سبب اشتغال بر مقدمات پیشینی یا پسینی، متصف به این دو عنوان می‌شود. گزاره پیشینی گزاره‌ای است که در صدق خود مبتنی بر تجربه نباشد. درمقابل، گزاره پسینی گزاره‌ای است که صدق مقدمات آن در گرو تجربه است (پامر، ۱۳۹۳: ۵ - ۴). براساس این دسته‌بندی، اثبات خداوند گاهی متأخر از تجربه است و گاهی متقدم بر آن. برهان آنسلم که برهانی وجودی است در زمره براهین پیشینی به‌شمار می‌رود.^۳

برهان وجودی برهانی است که از مفاهیمی نظیر هستی، واجب‌الوجود و کمال مطلق برای اثبات حقیقت عینی خداوند استفاده می‌شود. در این برهان، با تحلیل مفهوم ذهنی، واقعیت خارجی و مصداق عینی مفهوم اثبات می‌شود. براین‌اساس، برهان وجودی جزو براهین شبه‌لمی و نیز پیشینی (به معنای نخست) به‌شمار می‌رود و ویژگی آن این است که در آنها از هیچ واسطه‌ای برای اثبات وجود خارجی واجب‌الوجود استفاده نمی‌شود.

برهان وجودی در فلسفه غرب را اولین بار آنسلم قدیس مطرح کرد. آنسلم دو تقریر برای این برهان ذکر کرد که هر دو تقریر آن در همان زمان نقد شد (Borchert, 2006: 15 - 16). پس از آنسلم، چند قرن از این برهان غفلت شد تا اینکه در قرن سیزدهم، درباره این برهان دوباره به صورت وسیعی بحث شد و به صورت گسترده‌ای مقبول واقع شد. مهم‌ترین نقدی که در این دوره به برهان آنسلم وارد شد نقدی بود که توماس آکویناس مطرح کرد (بارنز، ۱۳۸۶: ۲۱). بعد از این دوره و در قرن هفدهم، رنه دکارت، با تقریر دیگری از این برهان، سعی بر دفع اشکال‌های وارد بر آن کرد (پامر، ۱۳۹۳: ۱۷). پس از دکارت، اسپینوزا و لایبنیتس تقریر دیگری از برهان وجودی داشتند (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۲۷۲، ۴۰۷ و ۴۰۸). در میان کسانی که بعد از دکارت به نقد این برهان پرداخته‌اند، مهم‌ترین ناقد ایمانوئل کانت است. انتقادات کانت متوجه تقریر دکارت از این برهان است. البته عموم متفکران این اشکال‌ها را به تقریر آنسلم نیز وارد می‌دانند (پامر، ۱۳۹۳: ۲۰). پس از کانت نیز ویلیام فیندلی، برتراند راسل و جان هیک به رد این برهان پرداختند و نورمن ملکم، چارلز هارتسهورن و کارل بارت تلاش کردند با ارائه تقریر جدیدی از این

1. A Priori.

2. A Posteriori.

۳. معنایی که برای پیشینی و پسینی بیان شد معنایی است که از زمان کانت به بعد برای این دو اصطلاح بیان شده است. اما در فلسفه دکارت، اسپینوزا و لایبنیتس، پیشینی به معنای «لمی» و پسینی به معنای «انی» نیز به کار می‌روند. بر اساس این معنا، دو اصطلاح «لمی و انی» و «پیشینی و پسینی» معنای واحدی خواهند داشت (ر.ک: جهانگیری، ۱۳۷۶: ۲۶، پاورقی ۸۴).

برهان، مجدداً آن را احیا کنند (همان: ۴۸ - ۳۵).

از دیگر مدافعان این برهان باروخ (بندیکت) اسپینوزا^۱ - متفکر قرن هفدهم میلادی - است. وی شش تقریر از این برهان ارائه داده است. درباره برهان‌های اسپینوزا در اثبات خداوند نیز کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی نگاشته شده‌اند. برخی از این کتاب‌ها شامل تمام مسائل فلسفی اسپینوزا، از جمله برهان وجودی وی، هستند و برخی نیز تنها در خصوص برهان‌های او بر اثبات خدا هستند. البته برخی از این منابع به تمام برهان‌های اسپینوزا پرداخته‌اند.

در ادامه، فهرستی از این کتب و مقالات ارائه می‌شود: کتاب *Spinoza, his life and philosophy* اثر پالوک؛ کتاب *The philosophy of Spinoza* اثر ولفسون؛ کتاب *A study of the Ethics of Spinoza* اثر ژوکیم؛ کتاب *اسپینوزا: فلسفه، الهیات و سیاست* اثر یاسپرس (ترجمه محمدحسن لطفی)؛ کتاب *عقل و تجربه از نظر اسپینوزا* اثر پارکینسون (ترجمه محمدعلی عبداللهی)؛ مقاله «Spinoza's Antological Argument» اثر دان گرت؛ مقاله «The Ontological Argument in Spinoza» اثر ویلیام ایرل؛ مقاله «Spinoza's Ontological Argument» اثر چارلز جارت؛ مقاله «بررسی تطبیقی برهان وجودی و برخی نتایج آن در فلسفه ملا صدرا و اسپینوزا» اثر محمدرضا بلانیان؛ مقاله «براهین اثبات وجود خدا در آثار اسپینوزا» اثر عبدالرزاق حسامی‌فر؛ مقاله «بررسی براهین اثبات وجود خدا در آثار اسپینوزا» نوشته علی فتح طاهری.

در میان آثار یادشده، تنها به برهان اول اسپینوزا در کتاب *اخلاق* توجه شده، و همان برهان را نیز تنها پارکینسون به صورت مستقل نقد کرده است و دیگران یا اصلاً این برهان را ذکر نکرده‌اند یا اینکه با اشاره به برهان وی، از نقد مستقل تقریر وی امتناع ورزیده‌اند. همچنین، هیچ‌یک از این آثار متذکر این مسئله نشده‌اند که کدام برهان اسپینوزا براساس مفهوم خدا بماهو مفهوم است و کدام‌یک براساس مفهوم خدا از جهت حکایت از مصداق خارجی. علاوه بر اینکه در هیچ‌یک از این آثار، نقدهای اندیشمندان اسلامی درباره برهان‌های وی تطبیق نشده است.

در اثر پیش رو، نخست تقریرهای مختلف از برهان‌های اسپینوزا از یکدیگر تفکیک، و در ادامه نقدهای وارد بر هر تقریر بررسی خواهد شد.

تقریر برهان‌های وجودی اسپینوزا

اسپینوزا در مجموع نه برهان برای اثبات خدا اقامه کرده است: سه برهان در کتاب *اخلاق*^۲، سه برهان در

1. Baruch (Benedict) de Spinoza.

2. The Ethics.

رساله مختصره^۱ و سه برهان در **شرح اصول فلسفه رنه دکارت**^۲. برهان اول و برهان دوم **شرح اصول فلسفه** شبیه برهان اول و سوم **رساله مختصره** اند. برهان سوم **شرح اصول فلسفه** نیز برهان وجودی نیست و بیشتر شبیه برهان امکان و وجوب است. براین اساس، در این بخش تنها برهان‌های موجود در کتاب **اخلاق و رساله مختصره** را بررسی خواهیم کرد.^۳

در میان برهان‌های شش‌گانه مذکور در این دو کتاب، چهار برهان به صورت پیشینی و دو برهان به صورت پسینی ارائه شده‌اند.

پیش از بیان برهان‌های شش‌گانه اسپینوزا، تذکر این نکته لازم می‌نماید که تمام این برهان‌ها به صورت برهان وجودی مصطلح، که از صرف مفهوم به مصداق می‌رسند، تقریر نشده‌اند، بلکه در برخی از این براهین از عناصر دیگری نیز در اثبات مطلوب بهره برده شده است (Garrett, 1979: 198).

۱. برهان‌های اسپینوزا در کتاب اخلاق

تفکرات فلسفی اسپینوزا عمدتاً در کتاب **اخلاق** او مطرح شده است. برهان وجودی اسپینوزا در این کتاب مبتنی بر فلسفه اوست؛ فلسفه‌ای که بر محور تعریف وی از جوهر بنا شده است و وی بر همین اساس وجود خدا را اثبات می‌کند. همین مسئله نیز باعث تمایز برهان وجودی اسپینوزا با سایر براهین وجودی اندیشمندان پیشین است؛ زیرا اندیشمندان پیش از وی برهان وجودی را برای اثبات حداقل یک خدا به کار می‌بردند، لکن اسپینوزا این برهان را برای اثبات حداکثر یک خدا به کار می‌برد (اسکروتن، ۱۳۷۶: ۵۰).

کتاب **اخلاق** اسپینوزا مشتمل بر پنج بخش است: درباره خدا، درباره طبیعت و منشأ نفس، درباره منشأ و طبیعت عواطف، در خصوص بندگی انسان یا قوت عواطف، درباره قدرت عقل یا آزادی انسان. شیوه کاری وی در این کتاب شیوه هندسی است و هر بخش کتاب مشتمل بر سه قسمت تعاریف، اصل متعارف و قضایاست. براین اساس، قبل از بیان برهان‌های موجود در کتاب **اخلاق**، ابتدا تعاریف، اصول متعارف و گزاره‌هایی را که در تقریر براهین این کتاب استفاده می‌شوند بیان می‌کنیم:

1. *Short Treatise on God, Man, and His Well-Being.*

2. *The Principles of the Philosophy of Rene Descartes.*

۳. مؤلف این بخش را با تفصیل بیشتری در مقاله‌ای مستقل به زبان انگلیسی منتشر کرده است: Al-Muhaqqiq Al-Isfahānī's Ontological Argument and Spinoza's Ontological Argument for the Existence of God: A Comparison (چاپ آنلاین در مجله *Australian Journal of Islamic Studies*، سال ۲۰۲۲). همان‌طور که از عنوان مقاله پیداست، در این مقاله تمرکز بر تقریر برهان وجودی اسپینوزا و مقایسه آن با برهان وجودی محقق اصفهانی است، اما در مقاله پیش رو، تمرکز اصلی بر انتقادهای وارد بر این برهان‌هاست.

یک. تعاریف، اصول متعارف و گزاره‌های پیش‌نیاز

- تعاریف

اسپینوزا در قسمت تعاریف در بخش اول کتاب (درباره خدا) هشت تعریف بیان کرده است. تعریف‌هایی که در تقریر برهان وی مؤثرند بدین شرح‌اند:

۱. تعریف جوهر: امری که در خود است و با خود تصور می‌شود (Spinoza, 2002: 217).

در این تعریف، دو نکته مطرح شده است: ۱. جوهر قائم به نفس است و ۲. تصور آن از تصورات دیگری شکل نگرفته است؛

۲. تعریف خدا: جوهر متشکل از اوصاف نامتناهی که هریک ضرورتی نامتناهی را نشان می‌دهند (Ibid: 217).

- اصول متعارف

وی در قسمت اصول متعارف هفت اصل ذکر کرده است. چهار اصل از این اصول با برهان وجودی وی مرتبط‌اند:

۱. اصل اول: هر موجودی یا وجودش در خودش است یا در امر دیگری؛

۲. اصل چهارم: علم به معلول متوقف بر علم به علت آن است؛

۳. اصل پنجم: امور فاقد اشتراک با یکدیگر شناخته نمی‌شوند و تصور هریک مشتمل بر تصور دیگری نیست؛

۴. اصل هفتم: اگر چیزی به صورت معدوم قابل تصور باشد، ذات آن مشتمل بر وجود نیست (Ibid: 217 - 218).

- گزاره‌های متعارف

پنج گزاره اساسی در این بخش با تقریر برهان‌های وی مرتبط‌اند:

۱. گزاره دوم: دو جوهر با اوصاف متفاوت با یکدیگر اشتراک ندارند؛

۲. گزاره سوم: اموری که فاقد اشتراک با یکدیگرند نمی‌توانند رابطه علی با یکدیگر داشته باشند؛

۳. گزاره ششم: هیچ جوهری نمی‌تواند به وسیله جوهر دیگری ایجاد شده باشد؛

۴. گزاره هفتم: وجود به ذات جوهر تعلق دارد (Ibid: 218)؛

۵. گزاره یازدهم: خدا یا جوهر، که متشکل از اوصاف نامتناهی است، ضرورتاً موجود است (Ibid: 222).

اسپینوزا ذیل این گزاره، با بهره بردن از مقدمات پیش‌گفته، سه برهان برای اثبات هستی خداوند بیان

می‌کند:

دو. برهان اول

اسپینوزا اولین برهان خود را به صورت قیاس استثنایی متشکل از دو گزاره حملیه صورت‌بندی کرده است: اگر خدا یا جوهر ضرورتاً موجود نباشد، باید بتوان خداوند غیرموجود را تصور کرد؛ لکن چنین تصویری نامعقول است؛ بنابراین، خدا یا جوهر ضرورتاً موجود است.

تلازم بین مقدم و تالی در برهان وی روشن است. اما فساد تالی براساس اصل متعارف هفتم اثبات می‌شود. براساس اصل متعارف هفتم، اگر چیزی به صورت لاموجود قابل تصور باشد، ذات این شیء مشتمل بر وجود نخواهد بود، درحالی‌که براساس گزاره هفتم، جوهر باید مشتمل بر وجود باشد، و الا قائم به نفس خود نیست و این با جوهر بودن آن منافات دارد (Ibid).

براساس این بیان، برهان اول اسپینوزا بر محور مفهوم خدا بماهو مفهوم بنا شده است.

سه. برهان دوم

برهان دوم اسپینوزا بر انکار مانع داخلی و خارجی برای تحقق خدا تأکید دارد:

مقدمه اول: وجود و عدم هرچیزی نیازمند علت و دلیل است. این علت و دلیل یا در طبیعت این شیء وجود دارد یا خارج از آن است. مثلاً علت عدم وجود «دایره مربع» در ذات آن اخذ شده است؛ زیرا چنین ذاتی مشتمل بر تناقض است؛

مقدمه دوم: وجود جوهر منحصراً تابع ذات اوست و براساس گزاره هفتم، ذات او متضمن وجود است؛

مقدمه سوم: اگر علت یا دلیلی مانع تحقق چیزی نباشد، آن شیء ضرورتاً باید محقق باشد؛

نتیجه: اگر علت یا دلیل برای عدم تحقق یا نابودی خدا نتوان ارائه داد، به‌طور معین این نتیجه حاصل می‌شود که خدا ضرورتاً وجود دارد. چنین دلیل و علتی یا درون ذات او وجود دارد یا بیرون از آن است؛ که در این صورت این علت جوهر و طبیعتی غیر از جوهر و ذات خدا خواهد داشت؛ زیرا اگر علت خارجی ذاتی مشابه خدا داشته باشد، وجود خدا باید پذیرفته شود؛ لکن براساس گزاره دوم، جوهر طبیعت غیر خدا نمی‌تواند هیچ اشتراکی با خدا داشته باشد. بنابراین، چنین طبیعتی نمی‌تواند علت وجود خدا باشد یا وجود او را سلب کند.

بنابراین، دلیل و علتی خارج از ذات خداوند که مانع تحقق آن باشد وجود ندارد و اگر خدا وجود نداشته باشد، به دلیل ذات خود اوست و اینکه ذات او مشتمل بر تناقض است. لکن چنین سخنی درباره وجودی که مطلقاً نامتناهی و در نهایت کمال است نامعقول است.

بنابراین، نه درون ذات خداوند و نه خارج از ذات او نمی‌توان علت یا دلیلی که مانع تحقق خدا باشد پیدا کرد. بنابراین، خدا ضرورتاً وجود دارد (Ibid).

برهان دوم، برخلاف برهان اول، بر محور مفهوم خدا از جهت حکایت از مصداق خارجی بنا شده است. وی در این برهان، با تحلیل عدم تحقق مصداق فرضی خدا، به اثبات آن پرداخته است.

چهار. برهان سوم

برهان سوم وی به این شکل صورت‌بندی می‌شود: اگر خدا یا موجودی که وجودش ضروری است محقق نباشد، موجودات متناهی نیز نباید محقق باشند؛ لکن بالوجدان می‌یابیم که موجودات متناهی محقق‌اند؛ بنابراین، خدا یا وجود ضروری نیز محقق است.

- تلازم بین مقدم و تالی

اسپینوزا تلازم بین مقدم و تالی را براساس گزاره‌ای بدیهی اثبات می‌کند و آن اینکه عدم تحقق یک شیء نشان از ضعف آن و تحقق یک شیء نشان از قوت آن دارد. براساس این اصل بدیهی، اگر وجود ضروری محقق نباشد، ولی وجود متناهی محقق باشد، یعنی وجود متناهی قوی‌تر از وجود نامتناهی و ضروری است، درحالی‌که براساس تعریف ششم، خدا موجودی نامتناهی با صفاتی نامتناهی است و ضعیف‌تر بودن او نسبت به موجودات متناهی با عدم تناهی صفات او ناسازگار است. بنابراین، در این برهان، وجود موجودات متناهی باعث ایجاد ناسازگاری در مفهوم خدا می‌شود (Ibid).

اسپینوزا در این برهان نیز مانند برهان دوم خود از مفهوم خدا از جهت حکایت از مصداق خارجی استفاده کرده است؛ زیرا بدیهی است که مفهوم خدا به عنوان امری ذهنی ضعیف‌تر از وجود خارجی موجودات است و اسپینوزا نیز متوجه این نکته است. آنچه او در این برهان نقطه عزیمت خود قرار داده مصداق فرضی خداست و اینکه اگر چنین مصداقی محقق نباشد، ضعیف‌تر از وجودات امکانی است.

۲. برهان‌های اسپینوزا در رساله مختصره

اسپینوزا در **رساله مختصره** خود، که با اثبات وجود خدا آغاز می‌شود، سه برهان بیان کرده است (Ibid: 40 - 37). دو برهان اول وی براهین پیشینی و برهان سوم او پسینی است.

یک. برهان اول

مقدمه اول: می‌توانیم هرآنچه را با وضوح و تمایز می‌دانیم متعلق به طبیعت شیء است برای آن طبیعت تصدیق کنیم؛

مقدمه دوم: به وضوح و تمایز می‌دانیم که وجود به ذات خداوند تعلق دارد؛

نتیجه: می‌توانیم وجود را به‌درستی برای خداوند تصدیق کنیم (Ibid: 37).

این برهان شبیه نخستین برهانی است که اسپینوزا در کتاب *شرح اصول فلسفه دکارت* بیان و آن را شرح کرده است (اسپینوزا، ۱۳۸۲: ۷۷).

این برهان به دو صورت قابل تقریر است: ۱. براساس مفهوم خدا بماهو مفهوم. در این صورت، همانند برهان اول در کتاب *اخلاق* خواهد بود؛ ۲. براساس مصداق فرضی مفهوم واجب. براین اساس، این برهان مانند برهان دوم و سوم کتاب *اخلاق* وی بر محور مفهوم از جهت حکایتگری از مصداق خارجی بنا نهاده شده است.

دو. برهان دوم

مقدمه اول: ماهیت اشیا از ازل و تا ابد بدون تغییر باقی خواهند ماند.

مقدمه دوم: وجود خدا ماهیت اوست.

نتیجه: وجود خدا از ازل بوده و تا ابد ثابت و باقی است (Spinoza, 2002: 37).

یکی از مبانی فلسفه دکارت و اسپینوزا این است که هر موجودی ذات یا ماهیتی ثابت و ازلی دارد، با این تفاوت که برخلاف سایر ممکنات، ماهیت خداوند عین وجود اوست. براین اساس، در ممکنات، ماهیت از وجود قابل انفکاک است، اما در خداوند، ماهیت و وجود از یکدیگر منفک نیستند و ماهیت ازلی او مستلزم وجود ازلی اوست. اسپینوزا در این برهان از این مبنا بهره جسته است (افضلی، ۱۳۹۵: ۲۹۸). این برهان نیز مانند برهان دوم و سوم کتاب *اخلاق* بر محور مفهوم واجب از جهت حکایت از امری خارجی بنا نهاده شده است.

سه. برهان سوم

سومین برهان اسپینوزا در *رساله مختصره* برهان پسینی اوست. وی در این برهان، با استفاده از تصور خدا و خصوصیت ذهن انسان، به اثبات مصداق خارجی برای تصور خدا پرداخته است: ^۱ اگر انسان تصویری از خدا داشته باشد، خدا باید وجود داشته باشد؛ لکن انسان تصویری از خدا دارد؛ پس، خدا باید وجود داشته باشد (Spinoza, 2002: 37).

وی در ادامه، برای اثبات تلازم بین مقدم و تالی، اصولی را بیان می‌کند:

۱. تعداد چیزهایی که قابل فهمیدن هستند نامحدود است؛

۲. فاهمه متناهی نمی‌تواند امور نامحدود را درک کند؛

۱. باید توجه داشت که گرچه اسپینوزا معتقد است در این برهان از غیر خدا برای اثبات خدا استفاده کرده است، درنهایت، باز هم با تحلیل مفهوم خدا به عنوان موجودی نامتناهی و واجد تمام کمالات به اثبات مصداق خارجی آن می‌پردازد. ازاین‌رو، این برهان نیز می‌تواند به عنوان تقریر دیگری از برهان وجودی قلمداد شود.

۳. فاهمه متناهی به تنهایی و بدون دخالت عاملی خارجی نمی‌تواند چیزی بداند؛ زیرا همان‌طور که فاهمه قدرت برای دانستن تمام چیزها به‌طور یکسان را ندارد، قدرت کمی دارد برای اینکه بتواند به‌طور مثال این شیء را زودتر از دیگری بفهمد و بالعکس. براین اساس، از آنجاکه فاهمه نه این شیء و نه دیگری را می‌تواند بشناسد، هیچ‌چیز را نمی‌تواند بشناسد (Ibid).

این برهان شبیه برهان دومی است که او در *شرح اصول فلسفه رنه دکارت* بیان کرده است (اسپینوزا، ۱۳۸۲: ۷۸). وی در این برهان از مفهوم خدا بماهو مفهوم بهره جسته و به اثبات خدا پرداخته است. البته باید توجه داشت که استفاده وی از مفهوم خدا در این برهان متفاوت با استفاده‌ای است که او در برهان اول کتاب *اخلاق* از مفهوم خدا می‌برد. وی در این برهان از وجود ذهنی خداوند (حیثیت فیه ينظر) استفاده کرده است، لکن در برهان اول کتاب *اخلاق* از مفهوم خداوند (حیثیت به ينظر) استفاده می‌کند.

بررسی انتقادی برهان‌های وجودی اسپینوزا

اسپینوزا شش برهان برای اثبات خدا ارائه کرده که در تمام آنها از مفهوم خدا استفاده شده است. از میان برهان‌های شش‌گانه وی، فیلسوفان غربی و اسلامی تنها به برهان اول او در کتاب *اخلاق* توجه کرده‌اند و بر همین اساس، برهان وی را ملحق به برهان وجودی آنسلم و دکارت کرده و به ارزیابی مستقل آن نپرداخته‌اند (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۲۷۳ - ۲۷۲؛ مطهری، ۱۳۸۷ ب: ۱۹۱ - ۱۹۰).

این سخنان در حالی است که اسپینوزا تنها یک برهان وجودی ندارد و به صورت‌های متنوعی از مفهوم خدا برای اثبات حقیقت خارجی او بهره جسته است. وی گاهی از وجودی که از ذات الهی منفک نیست بهره برده و گاهی با ابطال احتمال‌های عدم تحقق خدا پیش رفته و گاهی نیز با ریشه‌یابی منشأ تحقق مفهوم خدا در ذهن انسان به اثبات حقیقتی برای خداوند پرداخته است. لکن در میان این برهان‌ها تنها به برهان اول او در کتاب *اخلاق* توجه شده و همان برهان را نیز تنها پارکینسون به صورت مستقل نقد کرده است و دیگران یا اصلاً این برهان را ذکر نکرده‌اند یا اینکه با اشاره به برهان وی، از نقد مستقل تقریر وی امتناع ورزیده‌اند. به‌هرروی، بی‌مهری اندیشمندان بعدی به اسپینوزا باعث شده است که در این بخش نتوانیم انتقادات اختصاصی برای براهین وی بیان کنیم و تنها انتقاد اختصاصی انتقاد پارکینسون به برهان اول اسپینوزا در کتاب *اخلاق* است. براین اساس، در این بخش تنها نقدهایی که به صورت عام به برهان وجودی بیان شده است جمع‌آوری و بررسی می‌شوند. این نقدها را می‌توان به صورت نقدهای مشترک به تمام براهین شش‌گانه و نقدهایی که تنها متوجه یکی از براهین پیش‌گفته است دسته‌بندی کرد:

۱. نقدهای مشترک به براهین شش‌گانه

پیش از بیان نقدهای مشترک، لازم است تمام براهین شش‌گانه اسپینوزا را به صورت یکسان تقریر کنیم تا معلوم شود که هر نقد متوجه کدام قسمت از این براهین است:

برهان اول: اگر خدا (جوهری که مشتمل بر وجود است) موجود نباشد، مشتمل بر وجود نخواهد بود؛ لکن خدا مشتمل بر وجود است؛ بنابراین، خدا موجود است.

برهان دوم: اگر خدا موجود نباشد، یا مانعی داخلی (تناقض درونی) باعث عدم تحقق او بوده است، یا مانعی خارجی (علتی خارجی)؛ لکن هیچ مانع داخلی و خارجی برای تحقق خدا وجود ندارد؛ بنابراین، خدا موجود است.

برهان سوم: اگر خدا موجود نباشد، ضعیف‌تر از وجودات امکانی خواهد بود؛ لکن خداوند ضعیف‌تر از موجودات امکانی نیست؛ بنابراین، خدا موجود است.

برهان چهارم: اگر خدا موجود نباشد، وجود متعلق به او نخواهد بود؛ لکن ما با وضوح و تمایز می‌یابیم که وجود متعلق به خداست؛ بنابراین، خدا موجود است.

برهان پنجم: اگر خدا موجود نباشد، وجود او عین ماهیتش نخواهد بود؛ لکن وجود خدا عین ماهیت اوست؛ بنابراین، خدا موجود است.

برهان ششم: اگر خدا موجود نباشد، انسان نباید تصویری از او در ذهن خود داشته باشد؛ لکن بالوجدان می‌یابیم که تصویری از خدا در ذهن خود داریم؛ بنابراین، خدا موجود است.

در تمام این براهین، دو نکته مشترک وجود دارد: تصور خدا و نیز اینکه «خدا موجود است». ایمانوئل کانت در کتاب **نقد عقل محض** سه نقد به برهان وجودی وارد ساخته که دو نقد آن مشترک بین براهین شش‌گانه اسپینوزاست. محور اصلی در انتقادهای سه‌گانه وی این گزاره است: «موجود مطلقاً ضروری موجود است». این گزاره نقطه مشترک تقریرهای مختلف از برهان وجودی است.

یک. نقد اول

نقد اول کانت متوجه مفهوم «موجود مطلقاً ضروری» یا «خدا» است. وی معتقد است که چنین مفهومی یک مفهوم محض عقل است و فاهمه انسان با شرايطی که دارد نمی‌تواند چنین مفهومی را حاصل کند. بنابراین، مفهوم «موجود مطلقاً ضروری» قابل تعقل نیست (کانت، ۱۳۸۹: ۶۱۷-۶۱۶).

دو. نقد دوم

دومین نقد مشترک انتقاد سوم کانت به برهان وجودی است. نقد وی مبتنی بر دیدگاه او درباره محمول است. در نظر کانت، محمول حقیقی مفهومی است که افزایشی برای موضوع داشته باشد و صفتی و

وصفی را به آن بیفزاید. به‌طور مثال، در گزاره «خدا قادر مطلق است»، «قادر مطلق» افزایشی برای موضوع دارد و وجود و عدم آن برای موضوع یکسان نیست. براین‌اساس، کانت معتقد است که «وجود» محمول حقیقی نیست؛ زیرا افزایشی برای موضوع خود ندارد. بنابراین، وجود تنها رابط بین موضوع و محمول است و خود نمی‌تواند محمول واقع شود. در گزاره «خدا قادر مطلق است»، وجود همان «است» می‌باشد که محمول را در ارتباط با موضوع فرض می‌گیرد. وی این مسئله را در قالب مثالی توضیح می‌دهد: در گزاره «صد دلار موجود است»، وجود هیچ افزایشی برای «صد دلار» ندارد و باعث نمی‌شود که ارزش آن بیشتر از صد دلار شود (همان: ۶۲۱).

کانت، براساس همین مبنا، نقد سوم خود را مطرح می‌سازد: گزاره «موجود مطلقاً ضروری موجود است» یا تحلیلی است یا ترکیبی. اگر این گزاره تحلیلی باشد، گزاره موردنظر تنها یک این‌همانی رقت‌انگیز است و چیزی را در خارج اثبات نمی‌کند. اما اگر چنین گزاره‌ای ترکیبی باشد (چنان‌که هر انسان عاقل و منصفی باید چنین نظری داشته باشد)، گزاره موردنظر دچار تناقض می‌شود؛ زیرا از یک سو، اقتضای گزاره ترکیبی بر این است که محمول افزایشی برای موضوع داشته باشد و از سوی دیگر، وجود محمول حقیقی نیست و افزایشی برای موضوع ندارد و این یعنی محمول هم برای موضوع افزایش دارد (زیرا گزاره ترکیبی است) و هم افزایشی برای آن ندارد (زیرا محمول وجود است) (همان: ۶۲۰).

سه. بررسی و نقد

- پاسخ نقد اول

نقد اول کانت براساس مبنایی است که وی در معرفت‌انسانی ارائه داده است. بررسی و نقد مبنای وی در این زمینه خارج از رسالت این اثر است. براین‌اساس، در نقد اشکال اول کانت تنها به ارائه پاسخی مختصر بسنده می‌شود. براساس مبنای فلسفه اسلامی، خداوند متعال عین وجود است و شناخت ماهوی او ممکن نیست؛ زیرا حقیقت وجود نه ماهیت دارد و نه مرکب از دو جزء است. براین‌اساس، ارائه تعریفی حدی و رسمی از خداوند میسر نیست. الفاظی که درباره خداوند به کار می‌روند تنها در حد تعریف لفظی و شرح‌اللفظاند و همین مقدار نیز برای شناخت وی کافی است. حتی اگر کسی وجود خدا را انکار کند، باز هم در مرحله قبل از انکار باید آن را شناخته باشد، وگرنه انکار مجهول مطلق معنا ندارد (حائری یزدی، ۱۳۹۴: ۳۲۲؛ جعفری، ۱۳۳۶: ۳۸).

- پاسخ نقد دوم

پاسخ این نقد بر مبنای تفکیکی است که در فلسفه اسلامی بین حمل اولی و حمل شایع و اقسام حمل شایع مطرح شده است. حمل اولی در گزاره‌ای است که در آن بین مفهوم موضوع و مفهوم محمول پیوند وجود دارد،

اما حمل شایع در گزاره‌ای است که موضوع و محمول از نظر مفهومی مغایر یکدیگرند و محور اتحاد آنها در پیوند وجودی بین موضوع و محمول است. در حمل شایع صناعی، محمول گاهی از صمیم و حاق موضوع به دست می‌آید که به آن «محمول من صمیمه» اطلاق می‌شود و گاهی محمول خارج از حاق موضوع بوده و امری انضمامی به آن است که به آن «محمول بالضمیمه» گفته می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۶ ق: ۷۷ - ۷۶).

براین اساس، اگر منظور کانت از اینکه می‌گوید: «وجود محمول حقیقی نیست» این باشد که «وجود» محمول بالضمیمه نیست و افزایشی خارجی برای موضوع ندارد، سخن او صحیح است؛ زیرا تردیدی نیست که وجود ثبوت الشيء است، نه ثبوت شیء لشیء. به عبارت دیگر، گزاره‌ای که وجود محمول آن است، هلیه بسیطه و مفاد کان تامه است، نه هلیه مرکبه و مفاد کان ناقصه.

اما اگر مقصود کانت این است که وجود اصلاً و به‌هیچ‌وجه محمول حقیقی نیست و نمی‌توان گزاره‌ای داشت که وجود محمولی بر موضوع آن گزاره منطبق باشد و این گزاره از واقعیتی عینی خبر دهد، این سخن بسیار نارواست؛ زیرا همان‌طور که در فلسفه اسلامی به اثبات رسیده، وجود در ذهن زائد بر ماهیت است و از این جهت، افزایشی برای آن دارد. توضیح مطلب آنکه اگر وجود در ذهن افزایشی برای ماهیت نداشته باشد، باید جزء یکی از این سه حالت باشد:

۱. وجود عین ماهیت باشد. در این صورت، گزاره «مثلت موجود است» مانند گزاره «مثلت مثلث است» خواهد بود؛

۲. وجود وجود جزء ماهیت موضوع است. در این صورت، گزاره «مثلت موجود است» مانند گزاره «مثلت دارای سه زاویه است» خواهد بود؛

۳. وجود لازم ماهیت موضوع است. در این صورت نیز، وجود برای مثلث مانند تساوی زاویه‌های مثلث با دو زاویه قائمه است.

نقطه مشترک بین هر سه گزاره این است که در آنها اثبات محمول برای موضوع نیازمند حد وسط نیست، درحالی‌که اثبات وجود برای ماهیت نیازمند حد وسط است. بنابراین، وجود، گرچه در خارج افزایشی برای ماهیت ندارد، در ذهن زائد بر آن است و به‌وسیله حد وسط بر معلومات ذهنی ما می‌افزاید. ملاک در محمول حقیقی نیز همین افزایش معلومات ذهنی است، نه مطلق افزایش. بنابراین، وجود گرچه محمول بالضمیمه نیست، محمول حقیقی است (حائری یزدی، ۱۳۹۴: ۳۳۵ - ۳۳۳). به بیان دیگر، تقسیم قضیه به تحلیلی و ترکیبی، اگر ناظر به وحدت موضوع و محمول به لحاظ مصداق خارجی باشد، وجود در زمره محمول‌های ترکیبی نخواهد بود، ولی اگر ناظر به وحدت آن دو به لحاظ مفهوم باشد، وجود محمول ترکیبی است؛ چراکه مفهوم وجود غیر از مفهوم ماهیت و سایر معقولات ثانی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ج: ۲۱۳).

۲. نقدهای اختصاصی

یک. نقد برهان اول

برهان اول اسپینوزا به این صورت تقریر شد: اگر خدا (جوهری که مشتمل بر وجود است) موجود نباشد، مشتمل بر وجود نخواهد بود؛ لکن خدا مشتمل بر وجود است؛ بنابراین، خدا موجود است.

دومین نقد کانت به برهان وجودی متوجه این برهان نیز هست. وی معتقد است گزاره «موجود مطلقاً ضروری موجود نیست» وقتی منتهی به تناقض می‌شود که موضوع ثابت شود و محمول، یعنی وجود، نفی شود، مانند اینکه گفته شود: «مثلث سه زاویه دارد». اما اگر موضوع نیز همراه محمول مرتفع باشد، دیگر تناقضی وجود نخواهد داشت. براین اساس، بازگشت چنین گزاره‌هایی به گزاره‌های مشروط است و ضرورت موجود در این گزاره‌ها نیز ضرورت ذاتی است؛ یعنی اگر موضوع محقق باشد، ثبوت محمول برای آن ضروری است، اما اگر موضوع محقق نباشد، محمول نیز محقق نیست و چنین امری موجب تناقض نیست، مانند اینکه گفته شود: مثلثی که محقق نیست سه ضلع ندارد. بر همین اساس، می‌توان ادعا کرد که موجود مطلقاً ضروری موضوعاً مرتفع است. در این حالت، سلب وجود از چنین موضوعی مستلزم تناقض نخواهد بود (کانت، ۱۳۸۹: ۶۱۸ - ۶۱۷). مشابه این نقد را پارکینسون به برهان اول اسپینوزا در کتاب *اخلاق* وارد کرده است، با این تفاوت که پارکینسون این نقد را متوجه قضیه ششم اسپینوزا^۱ می‌داند (اسپینوزا، ۱۳۸۱: ۶۴ - ۶۳).

- بررسی و نقد

در پاسخ به اشکال کانت گفته شده این اشکال ناشی از عدم تمایز بین ضرورت ازلی و ضرورت ذاتی است. در ضرورت ذاتی، محمول حقیقتاً برای موضوع است، لکن مادامی که موضوع محقق باشد. بنابراین، در چنین گزاره‌هایی «ضرورت» قدرت آن را ندارد که وجود موضوع را در خارج از محیط گزاره تضمین کند. بر همین اساس نیز، در گزاره «مثلث دارای سه ضلع است»، گرچه وجود سه ضلع برای مثلث ضروری است، چنین ضرورتی نمی‌تواند وجود خارجی مثلث را اثبات کند. اما در ضرورت ازلی، حتی قید «مادام الذات» نیز لحاظ نشده است. در چنین گزاره‌هایی، ذات موضوع، بدون وجود هیچ حیثیت تقییدی و تعلیلی، مستحق محمول است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۶ ق: ۴۶). براین اساس، ضرورت در گزاره «موجود مطلقاً ضروری موجود است» ضرورت ازلی است که در آن حقیقت محض و صرف وجود بر موضوع گزاره حمل شده است. در چنین گزاره‌هایی، موضوع مقید به قید «مادام الوجود» نیست و نقد کانت نادرست است (حائری یزدی، ۱۳۹۴: ۳۶۹ - ۳۶۷).

۱. «جوهر نمی‌تواند به وسیله هیچ شیء خارجی به وجود آمده باشد (نتیجه قضیه ۶). بنابراین، جوهر باید علت خود باشد.»

این پاسخ نادرست است؛ چراکه امتیاز بین دو ضرورت ذاتی و ازلی باعث نمی‌شود که اشکال کانت برطرف شود؛ زیرا ضرورت ذاتی و ازلی مربوط به مصداق مفهوم وجودند. واقعیت عینی و خارجی وجود که مصداق مفهوم وجود است، اگر محدود باشد، دارای ضرورت ذاتی است و اگر نامحدود باشد، از ضرورت ازلی بهره‌مند است. بنابراین، وجود و واقعیت تنها در صورتی از موضوع چنین گزاره‌هایی سلب می‌شود که بین مفهوم وجود و واقعیت به حمل اولی و مصداق وجود و واقعیت به حمل شایع تفاوت گذاشته شود. در چنین تمایزی است که می‌توان وجود به حمل شایع را از موضوع گزاره‌ای که وجود به حمل اولی در آن اخذ شده است سلب کرد، بدون اینکه تناقضی لازم آید (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ج: ۲۱۰ - ۲۰۸).

بنابراین، تنها نقد وارد بر برهان اول اسپینوزا خلط بین حمل اولی و حمل شایع است. خدا یا جوهر، گرچه به حمل اولی متضمن وجود است و سلب وجود به حمل اولی از آن ممتنع است، به حمل شایع، سلب وجود از آن محتمل است و هیچ تناقضی لازم نمی‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۱۱۸، به نقل از: علامه طباطبائی).

دو. نقد برهان دوم

برهان دوم: اگر خدا موجود نباشد، یا مانعی داخلی (تناقض درونی) باعث عدم تحقق او بوده است یا مانعی خارجی (علتی خارجی)؛ لکن هیچ مانع داخلی و خارجی برای تحقق خدا وجود ندارد؛ بنابراین، خدا موجود است. همان‌طور که ذیل تقریر این برهان گذشت، محور اصلی در تقریر این برهان مفهوم خدا از جهت داشتن مصداق خارجی است و از این جهت، نقدهایی که دکتر مهدی حائری بر برهان وجودی محقق اصفهانی وارد دانسته، بر این برهان نیز وارد است (ر.ک: محمدرضایی و خیاطزاده، ۱۳۹۶: ۲۴ - ۷). برای رعایت اختصار، به دو مورد از این نقدها اشاره می‌کنیم:

نخست آنکه این برهان در شریک الباری نیز قابل تطبیق است؛ یعنی اگر برای مفهوم «شریک الباری»، مطابقی در خارج نباشد، یا به دلیل امتناع ذاتی آن است یا به دلیل نیازمندی آن به علت، درحالی‌که هر دو فرض خلاف طبیعت واجب شریک الباری است (حائری یزدی، ۱۳۸۰: ۲۰۷). توجه به این مطلب ضروری است که مفهوم «شریک» از مفاهیم اضافی است که دارای دو طرف است، مانند مفهوم «برادر». بنابراین، همان‌طور که شریک الباری شریک واجب است، واجب نیز شریک اوست. بنابراین، اگر فرض شراکت با باری در وجوب وجود مناط امتناع آن باشد، همین مناط در باری نیز وجود دارد و او نیز باید مشتمل بر مناط امتناع خود باشد. در نتیجه، اصل برهان از کارایی خواهد افتاد (همان: ۲۰۸ - ۲۰۷)؛

دوم آنکه این استدلال مصادره به مطلوب است؛ چراکه نقطه آغازین برهان در این تقریر فرض فردی برای واجب‌الوجود در خارج قبل از اثبات وجود آن است، درحالی‌که فرض فرد خارجی برای یک مفهوم

معنایی ندارد، جز تحقق وجود عینی و خارجی آن فرد. براین اساس، در مقدمه اول برهان، وجود فردی خارجی برای واجب‌الوجود مفروض گرفته شده و این مصادره به مطلوب است (همان: ۲۰۸).

سه. نقد برهان سوم

برهان سوم: اگر خدا موجود نباشد، ضعیف‌تر از وجودات امکانی خواهد بود؛ لکن خداوند ضعیف‌تر از موجودات امکانی نیست؛ بنابراین، خدا موجود است.

این برهان نیز به صورت مستقل بررسی و نقد نشده است؛ لکن همان‌طور که ذیل این برهان اشاره شد، اسپینوزا در این برهان نیز از مفهوم خدا از جهت حکایتگری از مصداق خارجی بهره برده است؛ زیرا بدیهی است که مفهوم خدا، به عنوان امری ذهنی، ضعیف‌تر از وجود خارجی موجودات است و اسپینوزا نیز متوجه این نکته است. آنچه او در این برهان به عنوان نقطه عزیمت خود قرار داده مصداق فرضی خداست و اینکه اگر چنین مصداقی محقق نباشد، ضعیف‌تر از وجودات امکانی است. این بیان نیز ناشی از خلط میان حمل اولی و شایع در ناحیه عقد‌الوضع قضیه است. توضیح مطلب آنکه در گزاره‌هایی که موضوع یک عنوان و مفهوم است و محمول بر مصادیق آن حمل می‌شود، این عنوان مرآتی برای مصادیق است.

به‌طور مثال، در گزاره «انسان ضاحک است»، عنوان «انسان» مرآتی برای افراد خارجی انسان و حکم برای افراد خارجی آن است. در چنین گزاره‌هایی، ابتدا باید بین این عنوان با افراد خارجی اتحاد برقرار شود. مثلاً ابتدا زید و بکر و... متصف به انسانیت شوند و سپس حکم گزاره به‌واسطه این اتحاد به افراد حقیقی موضوع برسد. پیوند مفهوم موضوع با معنونات و مصادیق خود عقد‌الوضع و پیوند مفهوم محمول با معنونات موضوع یا مفهوم موضوع عقد‌الحمل نام دارد. بنابراین، در چنین گزاره‌هایی یک گزاره در ناحیه موضوع وجود دارد و هر دو گزاره می‌توانند مقید به حمل اولی و حمل شایع باشند. در گزاره «واجب‌الوجود موجود است» نیز حکم وجود برای فرد خارجی مفهوم واجب‌الوجود است، لکن قبل از ثبوت این حکم باید بین عنوان واجب‌الوجود با فرد آن اتحاد خارجی برقرار باشد. لکن از اینکه در ساختمان مفهوم واجب‌الوجود ضرورت وجود اخذ شده است، به دست نمی‌آید که وقتی این مفهوم آینه خارج قرار می‌گیرد، برای آن مصداقی وجود داشته باشد. بنابراین، مفهوم خدا، به عنوان مفهومی که مشتمل بر قدرت مطلق است، مشتمل بر ضعف نیست؛ لکن اخذ قید قدرت مطلق در مفهوم خدا باعث نمی‌شود که مصداق فرضی آن نیز قادر مطلق باشد. بله، در صورتی که مصداق مفهوم خداوند وجود عینی داشته باشد، قدرت مطلق نیز خواهد داشت، لکن اثبات چنین امری در مقدمه برهان مصادره به مطلوب خواهد بود.

چهار. نقد برهان چهارم

برهان چهارم: اگر خدا موجود نباشد، وجود متعلق به او نخواهد بود؛ لکن ما با وضوح و تمایز می‌یابیم که وجود متعلق به خداست؛ بنابراین، خدا موجود است.

اسپینوزا در این برهان از مبنای دکارت در حصول معرفت استفاده کرده است. در نظر دکارت، معیار صدق در معرفت وضوح و تمایز است. نقد مبنای معرفت‌شناختی دکارت خارج از وظیفه این رساله است. پس، در این قسمت، با پذیرش این مبنا، به نقد برهان اسپینوزا می‌پردازیم.

اسپینوزا در این برهان با استفاده از مفهوم خدا بماهو مفهوم به اثبات مصداق خارجی آن پرداخته و همان اشکال خلط بین حمل اولی و شایع به این برهان نیز وارد است. به بیان دیگر، آنچه ما به وضوح و تمایز آن را درک می‌کنیم اخذ قید «وجود» در مفهوم خداوند یا واجب‌الوجود است، لکن معلوم نیست که چنین مفهومی دارای مصداق خارجی نیز باشد. اما اگر این برهان را براساس مصداق فرضی مفهوم واجب تقریر کنیم، اشکال دیگری به آن وارد می‌شود و آن اینکه معرفت واضح و متمایز به تحقق عینی خدا همان ادعای برهان است و چنین امری مصادره به مطلوب خواهد بود؛ علاوه بر اینکه ما چنین تصور واضح و متمایزی را درباره مفهوم «شریک الباری» نیز داریم. پس، لازمه چنین مبنایی پذیرش تعدد واجب‌الوجود خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۵۱).

پنج. نقد برهان پنجم

برهان پنجم: اگر خدا موجود نباشد، وجود او عین ماهیتش نخواهد بود؛ لکن وجود خدا عین ماهیت اوست؛ بنابراین، خدا موجود است.

در این برهان نیز، میان حمل اولی و شایع خلط شده است و از اخذ مفهوم وجود در ماهیت (بالمعنی الاعم) خداوند تحقق آن نتیجه نمی‌شود.

شش. نقد برهان ششم

برهان ششم: اگر خدا موجود نباشد، انسان نباید تصویری از او در ذهن خود داشته باشد؛ لکن بالوجدان می‌یابیم که تصویری از خدا در ذهن خود داریم؛ بنابراین، خدا موجود است.

اسپینوزا ملازمه بین مقدم و تالی در این برهان را این‌گونه توضیح داد: علت تصورات انسان تخیل او نیست، بلکه علتی بیرونی است که او را مجبور به درک یک شیء زودتر از دیگری می‌کند. براین اساس، اگر انسان تصویری از خدا داشته باشد، روشن است که خدا باید بالفعل موجود باشد. حال که انسان تصویری از خدا دارد، این تصور واضح است؛ زیرا او ویژگی‌های خدا را می‌داند، ویژگی‌هایی که نمی‌توانند از ناحیه انسان شکل گرفته باشند؛ زیرا انسان کامل نیست. نیز انسان می‌داند که این ویژگی‌ها از جانب

خدا مشهود شده‌اند؛ یعنی او می‌داند که تصور موجود نامتناهی نمی‌تواند از کنار هم قرار دادن اجزای محدود به دست آمده باشد.

این برهان نیز ناتمام است؛ چراکه ذهن انسان مفهوم وجود مطلق و نامتناهی را از طریق وجودهای خاص و متناهی، و تلفیق و ترکیب دیگر مفاهیم به دست آورد؛ یعنی مفهوم «وجود» را از وجودهای خاص، مفهوم «تناهی» را از نگاه به محدودیت آنها و مفهوم «سلب» را از دیگر موارد به دست آورد و از ترکیب آنها مفهوم «وجود نامتناهی» را ایجاد کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۲۱۰ و ۲۱۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶ ج: ۵۴ - ۵۱. نیز ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۹۹ - ۲۹۸؛ مطهری، ۱۳۸۷ الف: ۵ / ۱۰۶ - ۱۰۴).

نتیجه

اسپینوزا در مجموع نه برهان برای اثبات خدا اقامه کرده است: سه برهان در کتاب *اخلاق*، سه برهان در *رساله مختصره* و سه برهان در *شرح اصول فلسفه رنه دکارت*. برهان اول و برهان دوم *شرح اصول فلسفه* شبیه برهان اول و سوم *رساله مختصره*‌اند. برهان سوم *شرح اصول فلسفه* نیز برهان وجودی نیست و بیشتر شبیه برهان امکان و وجوب است. اما در میان برهان‌های شش‌گانه مذکور در کتاب *اخلاق* و *رساله مختصره*، چهار برهان به صورت پیشینی و دو برهان به صورت پسینی ارائه شده‌اند. برهان‌های کتاب *اخلاق* بر محور تعریف خاص اسپینوزا از جوهر و نیز اخذ جوهر در تعریف خدا بنا نهاده شده‌اند، اما برهان‌های *رساله مختصره* چنین سیری ندارند.

رساله مختصره برخلاف کتاب *اخلاق* به شیوه هندسی نگاشته نشده است و در آن، آثار مبنای معرفت‌شناختی دکارت به وضوح دیده می‌شود، مانند وضوح و تمایز تصور خدا و نیز ازلی و ابدی بودن ماهیت اشیا. در تمام این براهین، خدا به عنوان طبیعتی که ماهیت او وجود اوست محور اصلی است. برهان اول وی بر امتناع سلب وجود از طبیعت خدا استوار است. برهان دوم نیز با تحلیل مفهوم خدا و عینیت وجود و ماهیت او به نفی موانع درونی و بیرونی تحقق خدا پرداخته است. وی در برهان سوم با استفاده از قدرت مطلق خدا قیاس اولویتی بین وجود ممکنات و وجود خدا ترتیب داده است. برهان چهارم وی نیز به صورت کلی و سر بسته بر شناخت واضح و متمایز انسان از خدا استوار است. وی در برهان پنجم از عینیت وجود و ماهیت در خدا و ازلی و ابدی بودن ماهیت اشیا بهره برده است. برهان ششم نیز با استفاده از مفهوم خدا در ذهن انسان و این مقدمه اساسی که این مفهوم تنها از ناحیه وجود خارجی خدا حاصل شده به اثبات وجود خدا پرداخته است.

برهان‌های اسپینوزا، گرچه از نظر صورت و حد وسط شش برهان متفاوت‌اند، لکن اساسی در آنها بیش از سه نیست:

۱. برهان‌هایی که بر محور مفهوم خدا بماهو مفهوم بنا نهاده شده‌اند، مانند برهان اول وی در کتاب **اخلاق و برهان اول وی در رساله مختصره**؛
۲. برهان‌هایی که بر محور مفهوم خدا از جهت حکایت از مصداق خارجی تقریر شده‌اند، مانند برهان دوم و سوم وی در کتاب **اخلاق و برهان دوم وی در رساله مختصره**؛
۳. برهانی که از وجود ذهنی مفهوم خدا (وجود فیه ینظر) بهره برده است، یعنی برهان ششم وی. همان‌طور که در بخش سوم مقاله گذشت، بر برهان‌های وجودی شش‌گانه اسپینوزا نقدهای مختلفی، همچون خلط بین حمل اولی و شایع در عقد الحمل، خلط میان این دو در عقد الوضع، نقض، مصادره به مطلوب و عدم توجه به کیفیت تشکیل مفهوم خداوند در ذهن، وارد است. بنابراین، تمام برهان‌های وی در اثبات مطلوب خود ناتمام و برای اثبات مصداق عینی خداوند ناکارآمدند.

منابع و مآخذ

- اسپینوزا، بندیکت (باروخ) (۱۳۷۶). **اخلاق**، ترجمه محسن جهانگیری. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اسپینوزا، بندیکت (باروخ) (۱۳۸۲). **شرح اصول و فلسفه دکارت و تفکرات مابعدالطبیعی**، ترجمه محسن جهانگیری. تهران: سمت.
- اسکروتن، راجر (۱۳۷۶). **اسپینوزا**، ترجمه اسماعیل سعادت. تهران: طرح نو.
- افضل‌ی، علی (۱۳۹۵). **برهان وجودی در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی**. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- بارنز، جان‌اتان (۱۳۸۶). **برهان وجودی**، ترجمه احمد دیانی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- پارکینسون، جی. اچ. آر. (۱۳۸۱). **عقل و تجربه از نظر اسپینوزا**، ترجمه محمدعلی عبداللّهی. قم: بوستان کتاب.
- پامر، مایکل (۱۳۹۳). **درباره خدا**، ترجمه نعیمه پورمحمدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۳۶). **تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی**. تهران: انتشارات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ الف). **سرچشمه اندیشه**. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ ب). **رحیق مختوم**. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ ج). **تبیین براهین اثبات خدا**. تحقیق حمید پارسانیا. قم: اسراء.

- حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۰). *التعليقات لجامع الحكمتين على تحفة الحكيم آية الله الحاج شيخ محمد حسين الإصفهاني*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۹۴). *کاوش‌های عقل نظری*. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۶ ق). *نهاية الحكمة*. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۸). *تاریخ فلسفه*. ترجمه غلامرضا اعوانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۹). *نقد عقل محض*، ترجمه بهروز نظری. کرمانشاه: نشر باغ نی.
- محمدرضایی، محمد و مهدی خیاطزاده (۱۳۹۶). «بررسی اشکال‌های وارد بر برهان محقق اصفهانی در اثبات خداوند با تفکیک تقریرهای مختلف آن». فصلنامه *تحقیقات کلامی*. ۵ (۴). ۲۴ - ۷.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷ الف). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷ ب). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا.
- Borchert, Donald M. (2006). *Encyclopedia of Philosophy*. Second ed., USA: Thomson Gale.
- Garrett, Don (1979). *Spinoza's Antological Argument, The Philosophical Review*, vol. 88, no. 2., Apr. 1979, p. 198-223.
- Spinoza, Baruch (2002). *Spinoza Complete Works (short treatise on god, man, and his well-being & ethics)*, Translations by Samuel Shirley, Edited with Introduction and Notes, by Michael L. Morgan, UK: Hackett Publishing Company, Inc.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی